

سایه تیم ملی و لیگ هجدهم روی سر شاگردان کرانچار



مهمترین مشکل و معضل تیم ملی امید فوتبال ایران که دو هفته‌ای است تمریناتش را به قصد حضور موفق در بازیهای آسیایی جاکارتا شروع کرده، این است که زیر سایه حضور خبرساز تیمی زندگی می‌کند که به جام جهانی اخیر در روسیه رفت و یسایان که همگان فقط روی تعداد گل‌هایی که این تیم می‌خورد اختلاف نظر داشتند، مقابل رقبای قوی‌اش خوش درخشید و تا چند سانتی متری صعود به مرحله حذفی پیش رفت و نفراتش و کارلوس کی‌روش را به اوج خوشبختی رساند.

مشکل دومی که این تیم دارد این است که مقدمات کارش و شروع حرکت جدی آن به سوی هجدهمین دوره بازیهای آسیایی در بستری شکل می‌گیرد که با روزهای «پیش فصل» لیگ هجدهم مقارن و قرین است و به این سبب ۱۶ تیم حاضر در این لیگ به وضوح از گسیل نفرات خود به تمرینات امیدابا داشته‌اند و اگر هم آنها را فرستاده‌اند با روحیاتی منفی و با این سفارش - البته غیر قابل اثبات - بوده که جان فشانی در این راه کاری غیرعقلایی است زیرا رویه در این تیم مشاهده نمی‌شود و حتی فدراسیون فوتبال به عنوان متولی اولی این ورزش نیز چنان سرگرم امورات تیم ملی بزرگسالان و تبعات حضور در جام جهانی ۲۰۱۸ و شروع مقدمه‌سازی‌های لازم برای جام ملت‌های آسیا ۲۰۱۹ است که نمی‌تواند هم و غم خود را روی «امیدها» بگذارد. درست است که فدراسیون می‌کوشد راه حضور ملی پوشان امید را در دور جدید تمرینات این تیم تسهیل کند اما این کوشش صرف کافی نیست و هم‌تی بزرگ‌رامی طلبد که فدراسیون به سبب واکنش‌های مرتبط با حضور مان در آورده‌گاه روسیه و همچنین نزدیک‌تر شدن لیگ هجدهم وادار شده است که قسمت اعظم نیروهای خود را به سمت این مجاری سوق بدهد.

«او حاذق است اما...»

حتی انتخاب سرمربی امیدها نیز از برخی مشخصه‌های لازم بر خوردار نبوده است. زلاتکو کرانچار البته مربی حاذقی است اما کام‌این مربی کروات هنوز بابت ناکامی بزرگ و عجیب سپاهان

سنی پایه وجود داشته باشند. لزومی نمی‌بینیم بر پایه تجربیات قبلی مان در این زمینه کرانچار را پانلوی وینگادا و یا وینگو بگوویچ و یا سرمربی آلمانی مان در مقدماتی المپیک ۲۰۰۰ سیدنی یکسان و به لحاظ کمبود کارایی مشابه بیانگاریم اما مشکل و شمایل کار امیدها و نوع بر خوردی که با آنها صورت گرفته و البته آغاز به کار بسیار دیر هنگام‌شان از این حکایت می‌کند که یک دوره پر تنش دیگر پیش روی امیدهاست و صرف این که کرانچار و استیلی (مدیر تیم ملی امید) تصمیم گرفته‌اند با یک تیر دونشان بزنند و تیمی زیر ۲۱ سال را به جاکارتا ببرند تا آن جا برای مقدماتی المپیک ۲۰۲۰ کار آزموده شود و شرایط سنی حضور در میدان دوم را هم داشته باشد، نوعی به استقبال شکست رفتن است و اصولاً باید پرسید مگر جاکارتا سکوی رسیدن به توکیو و پل موفقیت در آن است و آیا به خودی خود آن قدر اعتبار نداشت و ندارد که یک تیم زیر ۲۳ سال توانا و مجهز به ۳ بازیکن قوی بزرگسال را به صحنه گسیل کرد و مگر قهرمانی چیز بدی است که ما آن را هدف اول و تمامی خواسته‌های خود از تیم امید در جاکارتا نامی انگاریم و اگر نگاهی قهرمان خواهانه داریم چرا اقدامات و عملیات مان نافی آن است.

قصه‌های قدیمی

قصه بی‌یاور بودن تیم ملی امید و تنها ماندن آن در ماههای منتهی به دور مقدماتی المپیک‌ها و دیر شروع کردن‌های مکرر کارهای اجرایی این تیم، یک داستان قدیمی شده است که تو گویی اگر تکرار نشود چیزی مهم از بیکر فوتبال ما کنده و محو می‌شود. در ارتباط با بازیهای آسیایی اندونزی رعایت و اعمال شده و این که فرجام آن در عین مهم بودن به روشنی نور خورشید است که صبح‌ها در سطح جهان ظهور می‌کند و فقط به نقاطی نورافشانی می‌کند که شرایط و طیف دریافت آن را داشته باشند و نیمه‌های تاریک آن به ورطه ناکامی کشیده می‌شوند. ورطه‌هایی که فوتبال ما کمتر از آن به شکلی موفق دوری جست‌ه است.

در فصل گذشته لیگ برتر تلخ است و از جانب دیگر به رغم پیشینه مثبت وی در رویکردها جوانان در زاینده‌رود و با گستره و طیف وسیع نفرات زیر ۲۳ و زیر ۲۱ فوتبال کشور ناآشناست و نمی‌تواند در اسرع وقت یک برنامه ریز سریع و موفق برای این نفرات باشد و حتی در میان دستیاران داخلی او نیز آدم‌هایی هستند که شاید نمونه‌های بهتری نسبت به آنان در جامعه فوتبال و در رده‌های



Armin Karami